

تحلیل انتقادی مقایسه عصمت امام و خطاناپذیری پاپ

محمد کاوه*

چکیده

اعتقاد به جانشین معصوم در مذهب شیعه و خطاناپذیری پاپ در مذهب کاتولیک از اصول بنیادین اعتقادی هر دو مذهب است؛ به گونه‌ای که منکران آن خارج از مذهب قلمداد می‌گردند. برخلاف این اشتراک، این موضوع در دو مذهب از نظر ماهیت موضوع، جایگاه، وظایف، شرایط امام، نقش امام/ پاپ، ادله اثباتی آن در کتاب‌الله، سنت و عقل، اعتبار ادله و هم‌چنین طریقه نصب آنها با یکدیگر متفاوت است. مقاله حاضر درصدد آن است که با تبیین ساختار موضوع و موارد الحاقی به آن، به بررسی و نقد و سپس مقایسه آن دو بپردازد تا زمینه گفتگوی بیشتری برای مباحث و تحقیقات بعدی فراهم آید.

واژگان کلیدی

عصمت، خطاناپذیری، امام، پاپ، شیعه، کاتولیک.

طرح مسئله

امروزه شصت درصد جمعیت مسیحی جهان را کاتولیک‌ها تشکیل می‌دهند. این جمعیت را حدود ۴۵۰۰ اسقف که در راس آنان پاپ وظیفه هدایت جامعه مسیحی و اسقف‌ها را برعهده دارد، هدایت و کنترل می‌کنند. در آیین کاتولیک برای پاپ (رهبر جهانی کلیسای کاتولیک) عنوان رئیس مقرر مقدس (واتیکان) و رئیس خلیفه‌گری دولت (شهر واتیکان) قائل هستند. (عبدخدایی، ۱۳۸۵: ۷۰)

در مقابل، در جهان اسلام، مذهب شیعه دوازده‌امامی بخش کوچکی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهد و وظیفه امام در آن حفاظت از دین و هدایت جامعه مؤمنین است. بنابراین هدایت و رهبری جامعه،

kave41@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۵

نقطه مشترک امام و پاپ محسوب می‌گردد. علاوه بر این، اعتقاد به عصمت و خطاناپذیری آنها نیز در هر دو دیده می‌شود.

آیا اعتقادات کاتولیک‌ها در مورد ضرورت وجود پاپ و نصب آن، قلمرو خطاناپذیری، زمان آن، اعطایی یا اکتسابی بودن و ادله اثبات خطاناپذیری با آرای متکلمان شیعی همسو است؟ علاوه بر این، راه شناخت وی چگونه است؟

مقاله حاضر در دو بخش به بررسی دیدگاه متکلمان شیعی و کاتولیک پرداخته، سپس دیدگاه‌های آن دو را مقایسه می‌کند.

الف) امامت در شیعه

«امام» در لغت به معنای پیشوا و مقتدا و جمع آن ائمه است؛ اعم از اینکه پیشوای حق باشد یا باطل: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء / ۷۳) و «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ» (قصص / ۴۱) (قریشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۸۵)

«شیعه» در لغت به معنای هماهنگی در عقیده یا عمل و همچنین پیروی از دیگری به کار رفته است:

القوم الذين يَجْتَمِعُونَ عَلَى الْأَمْرِ، وَ كُلُّ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا عَلَى أَمْرٍ، فَهَمَّ شِيعَةٌ وَكُلُّ قَوْمٍ أَمْرَهُمْ وَاحِدٌ يَتَّبِعُ بَعْضُهُمْ رَأْيَ بَعْضٍ شِيعٌ. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۸۸)

در حوزه کلام شیعه، بر کسانی که به امامت و خلافت بلافصل علی‌الکلیه معتقدند و اثبات امامت را از طریق نصّ جلی یا خفی می‌دانند، اطلاق می‌گردد. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۶۹) فرقه‌های عمده شیعه عبارت است از: امامیه، کیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه.

متکلمان امامیه تعاریف متفاوتی برای امام ذکر کرده‌اند که به برخی تعاریف از زمان شیخ مفید به بعد اشاره می‌گردد:

۱. «ان الائمة القائمين مقام الأنبياء في تنفيذ الاحكام و اقامة الحدود و حفظ الشرايع و تأديب الأنام، معصومون كعصمة الأنبياء.» (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۳)
۲. «الإمامة رئاسة عامة في الدين بالأصالة لا بالنيابة عن من هو في دار التكليف.» (علم الهدی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۶۴)
۳. «الإمامة رئاسة عامة دينية مشتملة على ترغيب عموم الناس في حفظ مصالحهم الدينية و الدنيوية و زجرهم عما يضرهم بحسبها.» (طوسی، ۱۴۱۶: ۴۵۷)
۴. «رئاسة عامة في امور الدين و الدنيا بالأصالة.» (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۴)
۵. «الإمامة رئاسة عامة في الدين و الدنيا لشخص من الأشخاص.» (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۶۹؛ مقداد سیوری حلی، ۱۴۰۵: ۳۲۵)

ویژگی این تعاریف در ولایت امام (اعم از اصلی و نیایی) و هدایت‌گری امام (به‌معنای ارائه طریق، هدایت تشریحی و هدایت تکوینی) است. در این تعاریف، ولایت و رهبری امام در امور دینی و دنیایی مردم به دو صورت اصلی از سوی خدا و نیایی از سوی پیامبر بیان شده است. قرآن مجید (بقره / ۱۲۴؛ انبیاء / ۷۳؛ سجده / ۲۴) به موضوع انتخاب و هدایت‌گری امام پرداخته است. همچنین امام رضا علیه السلام عناوین خلیفة الله، امین الله و حجت الله بودن را بیان کرده است: «ان الامامة خلافة الله و خلافة الرسول ... الإمام امین الله في خلقه و حجة علی عباده، خلیفة فی بلاده.» (کلینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۱۶)

جایگاه امامت در مذهب شیعه

متکلمان امامیه باتوجه به آیات قرآن و سنت، بحث امامت را از مباحث مهم کلامی و اصولی می‌دانند و معتقدند امام از ناحیه خداوند سیمت ولایی و هدایت‌گری امت را عهده‌دار است. آنها ضرورت وجود امام را همانند ضرورت وجود نبی براساس قاعده لطف واجب دانسته، درباره همین ضرورت دو موضوع را مطرح می‌کنند: شرایط امام و تعیین او.

متکلمان امامیه «عصمت» را از جمله شرایط امامت می‌دانند. منظور از عصمت، ملکه‌ای علمی و عملی است که شخص معصوم با اتکای به آن هم خوب می‌فهمد و هم با حفظ اختیار، داعی برای ارتکاب گناه ندارد.

شیخ مفید دلیل عصمت امام را چنین بیان کرده است:

ان الأئمة القائمين مقام الانبياء في تنفيذ الاحكام و إقامة الحدود و حفظ الشرائع و تأديب الأتنام معصومون كعصمة الأنبياء. (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۴)

همچنین خواجه نصیرالدین می‌گوید:

المسئلة الرابعة: الصفات التي ينبغي أن يكون الإمام عليها ثمانية. أولها العصمة - هي ما يمتنع المعصية متمكناً منها ولا يمتنع منها مع عدمه. (طوسی، ۱۹۸۵: ۴۲۹)

وی در نقد المحصل عصمت را لطف خداوند شمرده است:

الأجود أن يقال إن الله تعالى في حق صاحبها لطفاً لا يكون له مع ذلك داع إلى ترك الطاعة و ارتكاب المعصية مع قدرته على ذلك. (همان: ۳۶۸)

زاین‌رو امامیه برای اثبات عصمت امام دلائل عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند که در اینجا به سه نوع دلیل آنها اشاره می‌گردد.

دلایل عقلی بر عصمت امام

۱. حفظ شریعت

بعد از عصر رسالت، مسلمانان برای هدایت به سعادت اخروی، نیاز به مرجعی دارند که از نظر علم، عمل، امضای معارف و همچنین پاسخگویی صحیح به سؤالات جدید مصون از خطا باشد. در این حالت، عقل عصمت امام را واجب می‌داند. فاضل مقداد در مورد عصمت نوشته است: «انه حافظ للشرع و کل من کان كذلك، وجب أن یکون معصوماً.» (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۷۳) علامه حلی نیز معتقد است:

ذهب الامامية الى أن الأئمة كالأنبياء في وجوب عصمتهم عن جميع القبائح و الفواحش من الصغر الى الموت عمداً و سهواً لأنهم حفظة الشرع و القوامون به، حالهم في ذلك كحال النبي. (همان: ۷۲)

ممکن است گفته شود با وجود قرآن، سنت و اجماع، نیازی به وجود امام معصوم نیست. در مقابل باید گفت موارد ذکر شده فی نفسه حافظ شریعت نیستند؛ زیرا قرآن و سنت وحی هستند و فهم وحی برای انسان‌های عادی، مصون از خطا نیست. علی علیه السلام می‌فرمایند:

لا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَدْباً. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْبَقِيَّةِ. (نهج البلاغه، خ ۲)

در بیان فرق اصل وحی و فهم عادی از وحی گفته شده:

فهم مفسر، فقیه، متکلم و فیلسوف از آیات قرآنی قابل مقایسه با فهم پیامبر و معصومان علیهم السلام از آیات قرآنی نیست. معصومان در خدمت وحی معصوم و دیگران در خدمت الفاظ منقول‌اند؛ نه اینکه همه آنچه اینان می‌فهمند، عین همان چیزی باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله فهمید؛ زیرا بشر عادی به الفاظ حاکی از محتوای وحیانی که خود این الفاظ نیز عین وحی است، دسترسی دارد، نه حقیقت آن محتوا و مضمون وحیانی. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۴)

همچنین اجماع به‌تنهایی مصون از خطا و کاشف حقیقت نیست؛ زیرا افراد اجماع به‌تنهایی و همچنین همه افراد اجماع به‌صورت جمعی امکان خطا دارند. از سوی دیگر، اتفاق آرای علما در مورد هر مسئله‌ای بسیار مشکل است. بنابراین موارد ذکر شده به‌تنهایی حافظ شریعت نیستند و نیاز به امام معصوم است.

۲. پیامدهای منفی عدم عصمت

یکی از پیامدهای بسیار مضر و مهلک بر شریعت، بدعت است. عدم عصمت امام موجب بدعت در دین می‌گردد؛ زیرا میان سنت و بدعت رابطه معکوس است. ورود عقاید شخصی، سنت‌ها و رسومات قومی که

هیچ اساس الهی ندارند، موجب محو یا کمرنگ شدن کتاب‌الله و سنت‌ها می‌گردد. از این رو علی علیه السلام فرمودند:

وَمَا أُحَدِّثُ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةَهُ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَالزُّمُوا الْمَهْيِعَ، إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا
وَإِنَّ مُحَدِّثَاتِهَا شَرَّارُهَا. (نهج‌البلاغه، خ ۱۴۵)

وجود بدعت در دین، نقض غرض و در حق خداوند قبیح و محال است. محشی علامه حلی در مورد این پیامد نوشته است: «لو لم يكن معصوماً لجازت المعصية عليه و لنفرض وقوعها و حينئذ إما انتفاء فائدة نصابه او سقوط الامر بالمعرف و النهي عن المنكر.» (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۷۲)

دیگر اینکه، اگر امام معصوم نباشد؛ لازم می‌آید امام از طرفی به لحاظ جایگاه در جامعه دارای مقام عالی و از طرفی دارای پایین‌ترین مقام باشد؛ زیرا حتی کوچک‌ترین خطا از وی مورد چشم‌پوشی قرار نمی‌گیرد و همین امر موجب سردرگمی مردم گشته، در کارایی مأموریت امام تأثیر منفی دارد.

اگرچه به جهل از مهم‌ترین پیامدهای منفی عدم عصمت است. اغرای به جهل از سوی علیم مطلق، خیرخواه محض و قادر مطلق عملی قبیح و زشت است.

دلالت قرآن بر اعتبار عصمت امام

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.» (بقره / ۱۲۴) مفسران باتوجه به سیاق آیه، مراد از عهد را امامت دانسته‌اند. از این رو متکلمان شیعی (امامیه و زیدیه) در مورد راه تعیین امام، قائل به نص در نصب هستند؛^۱ برخی باتوجه به صفت عصمت، نصب امام را لطف خداوند بر بندگان دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۶: ۱۲۰)

علامه طباطبایی در مورد دلالت آیه بر عصمت می‌گوید شخصی از یکی از اساتید ما پرسید: به چه بیانی این آیه بر عصمت امام دلالت دارد؟ او در جواب فرمود: مردم به حکم عقل از چهار قسم بیرون نیستند و قسم پنجمی هم برای این تقسیم نیست. آنها یا در تمامی عمر ظالم اند، یا در تمامی عمر ظالم نیستند، یا در اول عمر ظالم و در آخر توبه‌کارند، یا به عکس، در اول صالح و در آخر ظالم اند، شأن ابراهیم علیه السلام اجل از این است که از خدای تعالی درخواست کند مقام امامت را به دسته اول و چهارم از ذریه‌اش بدهد. پس به طور قطع، دعای ابراهیم شامل حال این دو دسته نیست. باقی می‌ماند دسته‌های دوم و سوم؛ یعنی کسی که در تمامی عمرش ظلم نمی‌کند و کسی که اگر در اول عمر ظلم کرده، در آخر توبه کرده است. خدا دومی را نفی کرده که تنها یک قسم می‌ماند: کسی است که در تمامی عمرش هیچ ظلمی مرتکب نشده باشد. پس از چهار قسم بالا، دو قسمش را ابراهیم از خدا نخواست؛ و از دو قسمی که خواست، یکی مستجاب شد و آن کسی است

۱. یجب ان يكون منصوباً عليه لما قدمناه من وجوب عصمته. (طوسی، ۱۴۰۶: ۳۱۳، ابن‌میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۸۱؛ مقداد سیورطی، ۱۴۰۵: ۳۳۷)

که در تمامی عمر معصوم باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۷۴)

همچنین علامه در تفسیر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (نساء / ۵۹) نوشته است: اطلاق امر به اطاعت از رسول ﷺ و اولی الامر، دلیل بر عصمت ایشان است. (همان: ۴ / ۳۹۰) همچنین برخی معتقدند همه مفسران شیعه، امامان معصوم را مصداق منحصر به فرد اولی الامر می دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۱۴)

دلالت روایات بر اعتبار عصمت امام

پیامبر اسلام ﷺ در این خصوص دو گونه بیان دارند؛ ایشان در برخی از روایات به عصمت امام و در برخی دیگر علاوه بر عصمت به اسامی آنان اشاره دارند. در اینجا به چند مورد اشاره می گردد.

۱. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر در مورد مصادیق اولی الامر (نساء / ۵۹) پرسید و ایشان به صورت

صریح فرمودند:

هم خلفائی یا جابر و اولیاء الأمر بعدی: أوّهم أخي علي ﷺ ثم من بعده الحسن ولده ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي و سدرکه یا جابر فإذا أدركته فأقرئه مني السلام ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى الرضا ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم محمد بن الحسن يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳ / ۲۸۹)

۲. رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین، تلازم تمسک به اهل بیت خود و نفی ضلالت تا ابد را اعلام کردند:

إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي و أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض و عترتي أهل بيتي، ألا و إنهما لن تفترقا حتى يردا على الحوض. (همان: ۲۳ / ۱۰۸)

۳. پیامبر در حدیث سفینه، همراهی امتش با اهل بیت را سبب نجات آنها دانسته است: «مثل أهل بيتي مثل

سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق». (همان: ۱۱۹؛ ابن حنبل، ۱۴۲۵: ۲۸۴)

افزون بر آن، امام رضا ﷺ در یکی فرمایشات خود موضوع عصمت، نقش امام و ... را بیان کرده است:

الامام المطهر من الذنوب و المبرأ عن العيوب المخصوص بالعلم، نظام الدين و عز المسلمین، و غیظ المنافقین و بوار الكافرین، واحد دهره، لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظیر. (کلینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۲۴ - ۱۱۶)

قلمرو عصمت امام و زمان آن

متکلمان امامیه با توجه به اهداف مشترک انبیا و امامان در امر تبلیغ و تبیین کلام حق تعالی، قلمرو عصمت و زمان عصمت تفاوتی قائل نیستند. قلمرو عصمت امام را در امور دینی و زمان آن را از ابتدای عمر امام می‌دانند. در اینجا به برخی از عبارات متکلمان اشاره می‌گردد:

۱. شیخ مفید می‌گوید:

ان الائمة القائمين مقام الأنبياء في تنفيذ الاحكام و اقامة الحدود و حفظ الشرايع و تأديب الأنام معصومون كعصمة الأنبياء و إنهم لا يجوز منهم صغيرة إلا ما قدمت ذكر جوازه على الأنبياء (ما كان من صغير لا يستخف فاعله فجائز) و إنه لا يجوز منهم سهو في شيء في الدين ولا ينسون شيئاً من الأحكام. (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۴ - ۶۹)

۲. «لا يجوز عليهم شيء من المعاصي و الذنوب كبيراً كان أو صغيراً لا قبل النبوة و لا بعدها و يقولون في الائمة مثل ذلك.» (علم الهدی، ۱۳۸۰: ۳۴)

۳. علامه حلی نیز در مورد زمان عصمت نبی نوشته است: «إِنَّهُ مَعْصُومٌ مِنْ أَوَّلِ عَمْرِهِ إِلَى آخِرِهِ، لِعَدَمِ انْتِقَادِ الْقُلُوبِ إِلَى طَاعَةِ مَنْ عَهْدَ مِنْهُ فِي سَالِفِ عَمْرِهِ أَنْوَاعَ الْمَعَاصِي الْكِبَائِرِ وَالصَّغَائِرِ وَ مَا تَنْفِرُ النَّفْسُ مِنْهُ.» (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۶۶)

تفضلی یا اکتسابی بودن عصمت امام

به تعبیر قرآن مجید، تمام کمالات انسان‌ها - حتی پیامبران - بدون افاضه خاص الهی ممکن نیست: «وَكُوَلِّا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور / ۲۱) یا «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ». (نساء / ۷۹) از طرفی متکلمان امامیه مانند خواجه نصیرالدین طوسی در *نقدالمحصل* و مشهور متکلمان عدلیه با توجه به آیه شریفه: «وَكُوَلِّا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»، (نساء / ۱۱۳) عصمت را لطف (خفی) خدا می‌دانند. (مقداد سیوری حلی، ۱۴۰۵: ۳۰۱؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴ / ۳۱۲) حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این عصمت برای امام فضیلتی محسوب می‌گردد یا وی امام مجبور به اجرای دستورهای الهی است؟

گرچه عصمت مطلق تفضلی است، بدون معیار و آمادگی اولیه صورت نمی‌گیرد. نبی یا امام با رعایت تقوا، زمینه دریافت شایستگی‌های بیشتری در خود فراهم آورده و سپس خداوند، عصمت مطلق را به او بخشیده است: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (آل عمران / ۱۰۱)

إن المعصوم ینشارک غیره فی الألفاف المقربة و یحصل له زائداً علی ذلك لأجل ملكة نفسانية لطيفة بفعله الله بحيث لا یختار معه ترك طاعة و لا فعل معصية مع قدرته علی ذلك. (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۶۴)

برخی متکلمان، عصمت مطلق را به دو بخش علم و عمل تقسیم کرده و در مورد دوری از آفت و اُفت آن نوشته‌اند:

عصمت علمی از خطا، سهو و نسیان، ملکه علمی تام است که در ظل پیوند با علم الهی از آسیب‌های یادشده مصون است. عصمت عملی از خطیئه، ملکه عملی کامل است که در پرتو پیوند با حکمت ازلی از هر آفت و اُفتی محفوظ است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۱۹۶؛ ۱۳۸۲: ۹ / ۱۷)

ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که چطور برخی اشخاص از بدو تولد، شایستگی خود را نشان داده‌اند تا امتیاز عصمت را دریافت دارند؟ در جواب گفته می‌شود انسان‌های معمولی به دلیل محدودیت آگاهی، از شایستگی‌های همدیگر پس از بروز اعمال مطلع می‌شوند؛ اما خدای علام‌الغیوب چنین نیست و می‌تواند با توجه به اعمال آینده آنان، از ابتدا به ایشان امتیازاتی بدهد.

بنابراین بهتر است تعبیر عصمت تفضلی امام را در دو بخش جدای از هم تفسیر کرد؛ بدین صورت که مقام عصمت اکتسابی - تفضلی است و دسترسی بدان برای انسان‌های دیگر ممکن است؛ اما مقام امامت در شیعه، تفضل و موهبتی صرف و برای تعداد معینی از انسان‌ها خواهد بود.

راه تعیین امام معصوم ینص

دومین دغدغه، راه تعیین امام است. متکلمان شیعی (امامیه، زیدیه و اسماعیلیه) نصب امام را واجب عقلی (علی‌الله / من‌الله) می‌دانند. در این خصوص، دو روش لفظی (نص) و عملی (کرامت) را برمی‌شمارند: «لا طریق الی تعیینه الا النص و المعجزة». (علامه حلی، ۱۳۹۹: ۷۵) احمدبن یحیی هارونی از متکلمان زیدیه نوشته است: راه تعیین امام و تحقق امامت، منحصر در سه چیز است: نص، بیعت و دعوت. (ربانی‌گلیپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۰۹) خواجه نصیرالدین در مورد اعتقاد مذهب اسماعیلیه درباره امام نوشته است: «و كما يعرف النبي بالمعجز القولي او الفعلي كذلك يعرف الإمام بدعوته الی الله و بدعواه». (طوسی، ۱۴۱۶: ۱۱۷)

ب) جایگاه پاپ در کاتولیک

«لمه پاپ» در لغت انگلیسی به معنای پدر است و در اصطلاح کلیسای غرب برای برگزیده مجمع کاردینال‌ها به رهبری کلیسای کاتولیک و رئیس دولت شهر واتیکان اطلاق می‌گردد؛ در کلیسای شرق، این واژه برای همه اسقف‌ها و در کلیسای قبطی برای پاتریک اسکندریه به کار برده می‌شود. (میشل، ۱۳۷۷: ۱۶۲) این واژه

ابتدا به وسیله اسقف سیریگیوس (۳۹۹ - ۳۸۴ م) برای خودش به کار گرفته شد؛ سپس مورخان این لقب را برای لئوی اول (۴۶۱ - ۴۴۰ م) به کار بردند. (کونگ، ۱۳۸۴: ۹۲ و ۱۰۷)

پاپ در مسیحیت، یک منصب سیاسی است که به عنوان حاکم برتر، جایگاه رفیعی در اداره کلیسا دارد.

رئیس ظاهری کلیسا و جانشین قدیس پطرس، نایب مسیح است. پاپ جانشین مسیح نیست؛ بلکه نماینده اوست؛ مسیح در هر زمانی رئیس کلیساست و پاپ به عنوان نماینده ظاهری او خدمت می کند. (برانتل، ۱۳۸۱: ۱۶۵؛ عبدخدایی، ۱۳۸۵: ۸۱ - ۷۰)

از این رو کاتولیک‌ها با توجه به جایگاه رفیع پاپ، وظایف مهمی برای وی می‌شمردند که عبارت است از: مدافع سرسخت ایمان و حفاظت و صیانت از ایمان کلیسا. (صانعی، ۱۳۸۷: ۵۶)

با نگاهی به تاریخ مسیحیت ابتدایی، اعم از سخنان پطرس، هفت مصوبه شورای کلیسای شرق و همچنین چهارده مصوبه شورای کلیسای غرب، به دست می‌آید که برای احراز این پست شرایط ویژه‌ای ذکر شده است. البته این به معنای آن نیست که مقام پاپی، معیارهای یک مسیحی با ایمان مانند پارسایی، تقوا و ... را ندارد؛ بلکه شرایط مدونی بیان یا نوشته نشده است.

همچنین مروری بر احوال شخصی پاپ‌هایی که از ابتدا تا قرن دهم میلادی روی کار آمدند، حاکی از عدم رعایت شرایط حداقلی برای این منصب است. در یک دسته‌بندی ابتدایی، برخی آنها پارسا، بعضی متوسط الحال و عده‌ای فاسد بودند. وجود دسته‌های دوم و سوم در مقام پاپ و همچنین وجود دوره «فسق و فجور» به حیث آنها لطمه زده است (دورانت، ۱۳۷۶: ۴ / ۶۹۴) از همین رو کاتولیک‌ها در قرن دهم، نیاز به اصلاح این مقام را در مذهب خود احساس کردند. (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

خطاناپذیری پاپ در کاتولیک

واژه «Infallibility» به معنای خطاناپذیری، جایز الخطا نبودن، (باطنی، ۱۳۷۴: ۳۳۵) و در اصطلاح به معنای مصونیت از اشتباهات و خطاها در موضوعات مربوط به ایمان و اخلاقیات است. (صانعی، ۱۳۸۷: ۲۱) خطاناپذیری در مسیحیت دارای مصادیق متفاوت است؛ بدین معنا که در کلیسای شرق^۱ تعالیم شوراها، در کلیسای غرب^۲ تعالیم پاپ و شوراها و در کلیسای پروتستان^۳ کتاب مقدس خطاناپذیر محسوب می‌شوند. (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۲۴۵؛ دانستن، ۱۳۸۱: ۳۳۱) البته به عقیده جوزف راتسینگر^۴، این موضوع در هر جامعه دینی مسیحی هست و تنها در مورد پاپ نیست. (سیوالد، ۱۳۸۲: ۱۲۷)

خطاناپذیری پاپ به معنای مصونیت وی از تمام اشتباهات و خطاهایی است که پاپ در مقام تعلیم آموزه‌های ایمانی و فرمان‌های اخلاقی از آن بهره‌مند است. البته برخی اشخاص مانند جی. اس. دری

1. Ratzinger Joseph.

در قرن نوزدهم قبل از برگزاری شورای واتیکان اول، پاپ را تنها عامل تجلی تمام کلیسا می‌دانند و به‌همین دلیل خطاناپذیری وی را مطلق می‌دانستند. (صانعی، ۱۳۸۷: ۵۴) برخی دیگر از کاتولیک‌ها، مانند آگوستین هیچ نوع خطاناپذیری، نه برای مسیحیت شرق و نه مسیحیت غرب قائل نبود و خطاناپذیری را تنها مختص خداوند می‌دانستند. (کونگ، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

در دیدگاه غالب کاتولیک‌های امروزی، مصونیت پاپ مقید به امور خاصی است و شامل باورهای شخصی و موضوعات غیردینی، مانند ادبیات، سیاست و ... نمی‌شود.

مبانی کلامی خطاناپذیری پاپ در مسیحیت عبارت است از: انقطاع وحی در دوره پساحواری، یاری روح‌القدس به تمام کلیسا و یاری به پاپ به‌عنوان نماینده عیسی و رئیس ظاهری کلیسا در امور ایمانی و فرمان‌های اخلاقی. از این رو در مورد اصل اول و دوم گفته شده: کلیسای کاتولیک معتقد است پس از دوره حواری و عصر انقطاع وحی - که عنایت الهی از طریق روح حقیقت شامل حال کلیسا شده است - از طریق همین آموزه به کلیسا عطا گشته و از آن زمان به بعد به‌طور ناخودآگاه در روح کلیسا استقرار یافته است. (کونگ، ۱۳۸۴: ۱۱۱؛ صانعی، ۱۳۸۷: ۲۳)

مقدمات اصل سوم را نیز لئوی کبیر (اسقف رم) فراهم کرد. وی حامی جدی قدرت پاپی بود. از طرفی نیز در کتاب مقدس نصی در این مورد وجود نداشت. بنابراین وی براساس تفسیر چند عبارت از کتاب عهد جدید، پاپ را جانشین پطرس و برتری آن را از ناحیه پطرس دانست. سپس امپراتور والتینوس سوم در سال ۴۴۵ میلادی به‌صورت رسمی اسقف رم را رأس کلیسا قرار داد. (وان وورست، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

یکی از توجیه‌های خطاناپذیری پاپ این است که هرگاه وی از کرسی اسقفی در انجام وظیفه شبانی و معلمی در مورد ایمان یا اخلاق تعریف می‌کند، با کمک الهی به‌نام پطرس مقدس، دارای عصمت است. (همان: ۴۳۹) البته لازم به یادآوری است که پاپ قبل از استفاده از این قدرت به‌طور دقیق به مطالعه موضوع می‌پردازد و سپس مراسم دعا و نیایش را به‌جای آورده، به‌واسطه وعده‌ای که به او داده شده است، حکم را صادر می‌کند.

اثر تکلیفی آموزه خطاناپذیری پاپ آن است که همه مؤمنان مسیحی باید در برابر آن تسلیم گشته، طبق نظر آن عمل نمایند، وگرنه به‌منزله بی‌ایمانی او نسبت به مسیحیت قلمداد و مرتد اعلام می‌گردد. این اصلی است که کاتولیک‌ها بر آن تأکید دارند و از اختصاصات مذهب آنان محسوب می‌گردد.

کلیسای کاتولیک معتقد است این موضوع از عید پنطیکاست یا گلریزان به وجود آمده است؛ زیرا آنان آن روز را هنگام تحقق وعده مسیح مبنی بر قرار گرفتن وی در کنارشان می‌دانند و بر همین اساس، یکی از اعتقادات کلیسای کاتولیک این است که چطور می‌شود کلیسایی که خدا را در خود دارد، خطا کند. برخی گفته‌اند از عید پنجاهه تاکنون پاپ در موضوعات ایمانی و اخلاقی معصوم بوده است. حد و حدود

این اصل اعتقادی در زمان‌های نزدیک به ما در پاسخ به نیازی که اسقف‌ها در جهان احساس می‌کردند، اعلان شد؛ اما خطاناپذیری با روح‌القدس مطرح شد و تا انجام جهان باقی ماند. (برانتل، ۱۳۸۱: ۱۶۹)

خطاناپذیری پاپ در کاتولیک

کاتولیک‌ها معمولاً قبل از طرح دلایلی برای خطاناپذیری پاپ، سه موضوع را به‌عنوان بسترسازی مطرح می‌کنند. آنان به نقش و موقعیت پطرس در مسیحیت، آموزه عید پنجاهه (پنطیکاست یا گلریزان) و تفوق و اقتدار پاپ در کلیسای روم توجه وافری دارند. محور اصلی در این میان، موقعیت پطرس است که از اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد. آنها در نوشته‌های خود پطرس را این‌گونه معرفی کرده‌اند:

۱. در میان شاگردان عیسی موقعیت منحصر به فردی دارد؛ به‌گونه‌ای که به صخره توصیف گردید، کلید آسمان‌ها به او سپرده شد و بالأخره رقیب او (پولس) به برتری مقام او اعتراف کرد. (رساله پولس به غلاطیان، باب ۲، فقره ۹)

۲. سخنگوی حواریون (سپیدجامگان) در عصر فعالیت علنی حضرت عیسی بود. (کونگ، ۱۳۸۴: ۵۵)

۳. اولین شاهد از شاگردان بر رستاخیز عیسی بود:

مریم مجدلیه به سر قبر آمد و با کمال تعجب دید که سنگ از در قبر کنار رفته است. پس باعجله پیش من که نویسنده این کتاب هستم و شمعون پطرس آمد و گفت: جسد خداوند را از قبر برده‌اند و معلوم نیست کجا گذاشته‌اند ... سپس شمعون داخل قبر شد. او هم فقط کفن خالی را دید و متوجه شد که پارچه‌ای که بر سر و صورت عیسی پیچیده بودند، در گوشه‌ای دیگری گذاشته شده است و در کنار کفن نیست. (کتاب مقدس، کتاب یوحنا، باب ۲۰، فقرات ۷ - ۱)

۴. جناب لوقا در هشت باب اول «اعمال رسولان»، عظمت مقام پطرس را بیان داشته است.

۵. نقش مراقبت از شاگردان به پطرس سپرده شد:

عیسی از شمعون پرسید: آیا تو از دیگران بیشتر مرا دوست داری؟ پطرس جواب داد: بلی، خودتان می‌دانید که من دوست شما هستم. عیسی به پطرس فرمود: پس به بره‌های من خوراک بده ... پس از گوسفندان من مراقبت کن. (یوحنا، باب ۲۱، فقرات ۱۶ - ۱۵) ای شمعون وقتی توبه کردی و به‌سوی من بازگشتی، ایمان برادرانت را تقویت و استوار کن. (لوقا، باب ۲۲، فقره ۳۲)

از این رو اسقف روم داماسوس در سال ۳۸۲ میلادی ادعا کرد که برتری پاپ به‌اعتبار وعده پروردگار به

پطرس است، نه شورای جهانی. (صانعی، ۱۳۸۷: ۴۰)

دلایل خطاناپذیری پاپ در آیین کاتولیک

امروزه کاتولیک‌ها برای خطاناپذیری پاپ به مصوبه شورای واتیکان اول، کتاب مقدس و دلیل عقلی اشاره می‌کنند. در اینجا به سه نمونه اشاره می‌گردد.

۱. پطرس خطاناپذیر بود؛ زیرا عیسی در مورد او فرمود:

تو پطرس، یعنی «سنگ» هستی و من بر روی این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت‌های جهنم هرگز قادر به نابودی آن نخواهد بود. من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو می‌گذارم تا هر دری را بر روی زمین ببندی، در آسمان بسته شود، و هر دری را بگشایی، در آسمان نیز گشوده شود. (انجیل متی، باب ۱۶، فقرات ۱۹ - ۱۸) (وان وورست، ۱۳۸۴: ۷۲؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

از این فقرات انجیل متی ابتدا اسقف داماسوس برای مقام رسولی خویش استفاده کرد. برخی دیگر نیز از این فقرات و همچنین از انجیل یوحنا (باب ۲۱، فقرات ۱۶ - ۱۵) برای پطرس سه منزلت ولایت تکوینی، زعامت دینی و دنیایی قائل شدند. (گریدی، ۱۳۷۷: ۱۸؛ صانعی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

کاردینال رابرت بلارمین در رساله «مجموعه اصول اقتدار پاپ» از گفته عیسی در انجیل لوقا (باب ۲۲، فقرات ۳۲ - ۳۱) دو نتیجه گرفته است: ایمان پطرس و جانشینان او هیچ‌یک نقصان نخواهد یافت و پطرس یا جانشینان وی نمی‌توانند خطا کنند. (صانعی، ۱۳۸۷: ۵۹ - ۵۸)

۲. نامه پولس از طرفی موجب گردید که دو مذهب ارتدکس و کاتولیک موضوع عصمت کلیسا را بپذیرند و از طرف دیگر، ادعای پاپ لئوی بزرگ مبنی بر وارث پطرس قدیس بودن، موضوع تفوق کلیسای روم و همچنین عصمت کلیسای روم را نیز به‌وجود آورد. (گریدی، ۱۳۷۷: ۲۰۱؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۶۸ - ۲۶۷) پولس در مورد شبان و کلیسا نوشته است:

به‌این ترتیب او عطایا و استعدادهای خاصی به ما بخشید. به بعضی از ما عطای خاص یک رسول را داده است؛ به عده‌ای این عطا را داده است که از خدا پیغام دریافت کنند و آن را به دیگران اعلان نمایند، به برخی استعداد فوق‌العاده داده است که مردم را به‌سوی خدا هدایت کنند و به برخی دیگران این توانایی را داده است که مانند یک شبان، از قوم خدا مراقبت کنند و ایشان را رهبری نمایند و تعلیم دهند. مسیح این عطایا را با این هدف به ما می‌بخشد که ایمان‌داران مجهز شوند تا بتوانند بهتر او را خدمت کنند و باعث پیشرفت کلیسا یعنی بدن او گردند. (نامه پولس به افسسیان، باب ۴، فقرات ۱۳ - ۱۱)

۳. دلیل عقلی کاردینال بلارمین بر خطاناپذیری در عمل این است که اگر پاپ در احکام ضروری دچار خطا شود، باید گفت مسیح خود، شرایط لازم برای رستگاری جماعت مسیحی را هموار نساخته بود. از این‌رو ظاهراً باید به کلیسا فرمان داده باشد که از رهنمایی پاپ پیروی کنید. (صانعی، ۱۳۸۷: ۵۹)

بررسی دلایل خطاناپذیری پاپ

نقد دلیل نقلی اول

۱. خطاناپذیری پطرس از نظر دلالی معارض دارد؛ زیرا در همان کتاب عیسی فرموده: «دور شو از من ای

شیطان؛ زیرا که باعث لغزش من می‌باشی؛ زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی!» (متی، باب ۱۶، فقره ۲۳) علاوه بر این فقرات مذکور از نظر سندی بدیل دارند و نمونه همین کلام برای دیگران نیز گفته شده است: «هر آینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین ببینید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشاید، در آسمان گشوده شده باشد». (متی، باب ۱۸، فقره ۱۸) دیگر اینکه، در سند مذکور نه عنوان جانشینی پطرس و نه جانشین پطرس یعنی پاپ نیامده است و همگی برداشت و تفسیری است که ابراز می‌گردد.

۲. سند ارائه شده خدشه‌دار است:

امروزه حتی محققان کاتولیک عهد جدید نیز قبول دارند که جمله معروف عیسی در مورد پطرس و بنای کلیسای خویش بر آن، از گفته‌های حضرت عیسی در زمان حیات دنیوی‌اش نیست؛ بلکه بعد از حادثه رستاخیز او، جامعه فلسطینی یا بعداً جامعه متّایی آن را بیان کرده است؛ زیرا آنچه مسلم است در زمان حیات عیسی کلیسا به معنای سازمان نبوده تا عیسی بخواهد در مورد آن سخن بگوید. برخی از کاتولیک‌ها به اشکال سندی اعتراف دارند. (کونگ، ۱۳۸۴: ۵۶)

۳. سند مذکور خیر واحد است و فقط در انجیل متی آمده است. برخی معتقدند سند مذکور از این بابت در انجیل متی آمده است تا آنچه در انجیل مرقس (همسفر پولس) نسبت به تحقیر پطرس به کار رفته و متأسفانه در میان مسیحیان شایع شده بود،^۱ برطرف گردد. (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۳؛ ابوالمعالی، ۱۳۴۲: ۳۱۶)

۴. در مورد نتیجه‌گیری کاردینال بلارمین در رساله «اصول اقتدار» می‌توان گفت محققان متخصص مسیحی اتفاق نظر دارند که در عهد جدید، شواهدی برای جانشینی پطرس در رم وجود ندارد. همچنین باستان‌شناسان نتوانستند قبر او را در رم بیابند. (کونگ، ۱۳۸۴: ۵۷؛ آشتیانی، ۱۳۷۹: ۴۱۲)

۵. دلایل نقلی بر خطاناپذیری پاپ از سوی برخی الهی‌دانان بزرگ مسیحی مردود دانسته شده است. هانس کونگ در سال ۱۹۷۰ در یک‌صدمین سالگرد اعلام آموزه مصون بودن پاپ از خطا کتابی با عنوان *مصون از خطا؟ پرسشی بی‌پاسخ* علیه آن نوشت. وی در این کتاب، دلایلی را که از کتاب مقدس و سنت کلیسایی در دفاع از این آموزه ذکر شده بود، به چالش کشید. وی معتقد بود گزاره مصون از خطا، نه از سوی پاپ، نه از سوی کلیسا و نه از سوی کتاب مقدس نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ بلکه مفهوم مصون بودن از انحراف اساسی مطرح است؛ بدین معنا که با وجود خطاهایی که کلیسای در برخی موارد جزئی به وجود آورده است، حقیقت انجیل در کلیسا حفظ شده است. (لین، ۱۳۸۴: ۵۰۰)

۶. اشکال دور به وجود می‌آید؛ چراکه اعتبار کتاب‌های مقدس به شورای اسقف‌ها وابسته است (مصوبه شورای لاودکیه در سال ۳۶۴ میلادی) و اعتبار خطاناپذیری اسقف‌ها نیز وابسته به اعتبار کتاب مقدس است. ۷. پطرس مؤسس کلیسای رم نیست؛ زیرا در کتاب «اعمال رسولان» در این مورد مطلبی گفته نشده

۱. انجیل متی برای یهودیان و انجیل مرقس برای رومیان نوشته شده است.

است. همچنین تاریخ فوت پطرس بین سال‌های ۶۸ - ۶۶ میلادی است؛ حال آنکه تا قبل از خرابی اول معبد اورشلیم (۷۰ میلادی) شاگردان مسیح از لحاظ نسب، شیوه زندگی، اعمال عبادی و محل عبادت کاملاً یهودی رفتار می‌کردند و در کنار دیگر فرقه‌های یهودی مشاهده می‌شدند. (لین، ۱۳۸۴: ۶؛ والز، ۱۳۸۵: ۱۹)

نقد دلیل دوم کاتولیک‌ها

۱. یکی از معیارهای سنجش یک آموزه صحیح آن است که با عقاید ریشه‌ای و متون اعتباری دین سازگار باشد. بنابر اعتقاد مسیحیان، عیسی دارای شریعت نبود و حواریون امید به ظهور قریب‌الوقوع حکومت خدا را تبلیغ می‌کردند. بنابراین لزومی به تأسیس دستگاه خاص یا طبقه روحانیت که بیشتر برای نظارت بر انجام صحیح شعائر، آداب و دستورات دینی است، نبود. خطاناپذیری در کتاب مقدس برای هیچ‌کدام از انبیای الهی پیش از عیسی نیز ثابت نبود، تا چه رسد به اینکه عیسی بخواهد از آن به‌عنوان عطیه خاص الهی و بخششی برای برخی حواریون سخن بگوید.

۲. پولس خطاناپذیر نبود تا نامه‌های وی حجت دینی شمرده شود. عهد جدید قبل از مسیحی شدن پولس، اعمالی از قبیل تعقیب مسیحیان، شکنجه آنها و جفا به حضرت عیسی را به وی نسبت می‌دهد؛ (اعمال رسولان، باب ۹ و باب ۸ فقره ۳) همچنین بعد از مسیحی شدن پولس، بین او و حواریون و حتی شخص پطرس در امور نظری، (عیسی انسان است و عیسی روح خاص خداست) عمل به احکام شریعت و قلمرو بشارت پطرس (برای مختونان) اختلاف شدید بود؛ (گریدی، ۱۳۷۷: ۲۰) در صورتی که رسولان حقیقی چون از ناحیه خداوند مبعوث می‌شوند، کلام و فعل آنها حجت بوده، انگیزه‌ای برای اختلاف در امر تبلیغ دین ندارند. آنان پیرو محض دستورات الهی‌اند.

۳. اگر نامه پولس حجت دینی بود یا دلالت آن صحیح و تام بود، اولاً: چه نیازی به رأی‌گیری و تصویب این موضوع در شورای واتیکان اول وجود داشت؛ ثانیاً: مخالفت مذاهب دیگر و اشخاص بزرگی از خود کاتولیک‌ها و دیگران چه معنایی داشت.

۴. در مورد خطاناپذیری پاپ، برخی کاتولیک‌ها دیدگاه کلیسای کاتولیک را قبول ندارند. بریان تیرنی، پیتر چیریکو، آوری دالس، چارلز کوران و هانس کونگ مخالف این نظر هستند. (صانعی، ۱۳۸۷: ۵۷)

نقد دلیل سوم کاتولیک‌ها

استدلال بلارمین درباره ضروریات دین تنظیم شده است. باتوجه به تعریف ضروری دین و اینکه احکام ضروری دین در میان اسقفان معلوم و مشخص است، شرایط لازم برای رستگاری جماعت مسیحی فراهم است؛ درحالی‌که بلارمین در دلیل خود گفته بود: عیسی ظاهراً باید فرمان داده باشد که از رهنمایی‌های پاپ پیروی کنند. به‌بیان دیگر، بلارمین این موضوع را به‌صورت احتمال، نه یقینی مطرح کرده است.

علاوه بر این، اگر پاپ در احکام ضروری خطاناپذیر است تا مردم رستگار شوند، پس در صورت فقدان وی رستگاری مردم چگونه است؟ در تاریخ کلیسای کاتولیک، پاپ گریگوری دهم پس از سه سال از مرگ پاپ کلمنت چهارم (۱۲۶۸ میلادی) به سمت پاپ انتخاب گردید. حال در این مدت، رستگاری مردم به چه کسی سپرده شده بود؟ همچنین از لحاظ اجرای مقررات انتخاب پاپ جدید، این مشکل به وجود خواهد آمد. از این رو برای کوتاه کردن مدت زمان انتخاب پاپ جدید تمهیداتی اندیشیده شده که حداکثر زمان انتخاب پاپ جدید یک ماه باشد و در طول این مدت، مجمع کاردینال‌ها اداره کلیه امور کلیسای جهانی را برعهده دارند. (عبدخدایی، ۱۳۸۵: ۸۴ - ۸۱) بر این اساس جدای از پاپ، خطاناپذیری مجمع به صورت مستقل را نیز باید پذیرفت و در صورتی که خطاناپذیری آنها را بپذیریم، عملکرد انشقاق کلیسایی قابل توجیه نیست.

خطاناپذیری پاپ و شورای واتیکان اول

بیستمین شورای جهانی کلیسای کاتولیک در سال ۱۸۷۰ میلادی به دستور پاپ پیوس نهم و به ریاست وی برای قضاوت میان پیروان کالیکانیسم و طرفداران خود، یعنی گروه اولترامونتانیسم که در اکثریت بودند، با حضور نزدیک به ۸۰۰ نفر از مقام‌های کلیسایی تشکیل گردید. در آن شورا موارد زیر بررسی و تصویب شد:

۱. مصونیت پاپ در دو حوزه الهیات و امور اخلاقی با ۵۳۳ رأی موافق و ۲ رأی مخالف و نیز غیبت گروه مخالف تصویب شد.

۲. مصونیت پاپ بی‌واسطه از سوی خداست و وابسته به تصدیق اسقف‌ها و کلیسا نیست. البته افرادی مانند ایگناز وون دولینگر و کلیساهای ارتدکس و پروتستان مصوبه فوق را نپذیرفتند. (لین، ۱۳۸۴: ۴۸۲ - ۴۷۸)

درباره مصوبه شورای واتیکان اول چند نکته قابل ذکر است:

۱. تصمیم شورای واتیکان در مورد خطاناپذیری پاپ نه تنها مبتنی بر وحی یا الهام نبود، آزادی عمل در شورای حاکم وجود نداشت. گرچه گفته می‌شود این سخن مورد قبول واقع نشده است، (همان: ۴۸۲) وجود برخی شواهد مانند نگاه آماری به تعداد رأی‌دهندگان و غائبان، نامساعد بودن فضای سیاسی ایتالیا - که حکومت تازه تأسیس وقت، قیمومیت پاپ را با مشکل مواجه ساخته بود - و دستور پاپ مبنی بر تعطیلی شورا، همگی مویدی بر این ادعا می‌باشند.

۲. موضوع خطاناپذیری مربوط به کلیساست و کلیسا براساس اقتداری که به وی می‌دهد، سخن وی مصون از خطا می‌گردد و ارتباطی با ملکات نفسانی و شخصی وی ندارد. شاهد بر این ادعا، زمان خطاناپذیری است. پاپ تا قبل از انتصاب خطاناپذیر نیست.

سیپریانوس نوشته است: همه این مشخصات، مرهون قابلیت خاص خود اسقف نیست؛ بلکه فقط با انتصاب در فضای کلیسا و اردیناسیون حاصل می‌گردد. به همین جهت نیز اگر یک مرد کلیسا به عللی مقام

خود را از دست دهد، قابلیت‌های او نیز از میان خواهد رفت. فقط انجام وظیفه در کلیسا به این مقام اسقفی تقدس و حق خاص عطا می‌کند. (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۲۲۴)

۳. فتوای شورای واتیکان اول به مرجعیت خطاناپذیری پاپ در تعلیم الهیات و امور اخلاقی، مانند معتقدان به نظریه تصویب در فقه اهل سنت است و همان اشکالی که بر قول به مصوبه وارد است، بر این فتوای شورای واتیکان نیز وارد می‌شود؛ با این تفاوت که حکم پاپ در موارد غیر تقلیدی است و امکان عدم پذیرش آن برای مسیحیان وجود دارد، مانند حکم ولی فقیه در اسلام برای اثبات اول ماه یا حکم حرمت تنباکو.

۴. صدور احکام پاپ باید مستند به منابع اصیل دینی باشد؛ چراکه عدم این کار موجب دوری و تفرقه مؤمنان، اختلاف در دین یا ظلم به دیگران می‌شود و این اعمال با خطاناپذیری سازگار نیست. در مورد لجاج مطهر حضرت مریم نوشته شده:

پاپ پیوس نهم پس از اینکه مطمئن بود برای تعریف این عقیده جازم نیاز به شاهی از کتاب مقدس یا استناد به سنت رسولان ندارد، به آن حکم کرد ... این حکم شکاف بین کاتولیک رومی را با پروتستان‌ها و مؤمنان ارتدکس شرقی گسترده‌تر کرده است. (وان وورست، ۱۳۸۴: ۴۴۷)

همچنین اعلام فهرست هشتاد عنوان بدعت‌آمیز از سوی پاپ پیوس نهم که کلیسای کاتولیک بعدها در نیمه دوم قرن بیستم برخی از آنها مانند آزادی دین، مطالعه تاریخی - نقدی کتاب مقدس و پذیرفتن پروتستان‌ها به‌عنوان مسیحی را صحیح دانست، مؤیدی بر این معناست. (همان: ۴۸۵)

۵. مصوبه شورای واتیکان اول با اعتراف برخی پاپ‌ها به فتوای خطای خود یا خطای پاپ‌های دیگر - مانند بخشنامه خطاهای هشتادگانه - و همچنین خطای عینی که از سوی برخی پاپ‌ها سر زده و در تاریخ به ثبت رسیده است، سازگار نیست. اعمالی از قبیل:

یک. بدعت؛ (پاپ هانوریوس اول و پاپ ویگیلیوس) (کونگ، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

دو. گرفتن رشوه و جمع‌آوری اموال دنیا:

در کلیسای قرن پانزدهم، جایی برای تجلی سنجیه و فضیلت فقر نبود. از مبلغ ناقابل که برای احراز به مقام کشیشی پرداخت می‌شد، تا پول‌های هنگفتی که کاردینال‌ها برای ترفیع خود می‌دادند، هر انتصابی تقریباً مستلزم «چرب کردن سبیل» رؤسای مافوق بود. یکی از راه‌های پول‌اندوزی پاپ‌ها عبارت بود از فروش ادارات وابسته به کلیسا یا نصب اشخاصی به مقامات کلیسایی و حتی کاردینالی که حاضر بودند کمک اساسی به هزینه کلیسا بکنند. (دورانت، ۱۳۷۶: ۶ / ۲۲)

سه. فسق و فجور، به‌گونه‌ای که به دستور پاپ بعدی (استفان ششم) پاپ قبلی (فرموس) را از قبر درآورد

و بعد از محاکمه، او را مثله کرد؛

چهار. آلودگی اخلاقی (پاپ بندیک نهم) (همان: ۴ / ۶۹۵؛ توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۵۴ - ۱۵۲؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

اگر کسی بخواهد برای توجیه این اشکالات تفسیری که هانس کونگ در باب خطاناپذیری (اصلاً گزاره مصون از خطا نه ازسوی پاپ و نه ازسوی کلیسا و نه ازسوی کتاب مقدس، نمی‌تواند وجود داشته باشد. بلکه مفهوم مصون بودن از انحراف اساسی وجود دارد. (لین، ۱۳۸۴: ۵۰۰) جواب خواهیم داد با عوض کردن عنوان خطاناپذیری پاپ به‌عنوان دیگر مانند: مصون بودن از انحراف اساسی به نظر باشد یا دوام، ثبات و زوال‌ناپذیری کلیسای که پاپ نیز جزء آن گردد، صورت مسئله تغییر می‌یابد. و از صرف دوام موضوع یا کلیسا؛ الزاماً حقانیت آن معلوم نمی‌گردد.

ج) مقایسه دیدگاه شیعه و کاتولیک

باتوجه به موضوعاتی که در این مقال طرح گردید، زمینه امکان مقایسه مذهب شیعه امامیه و مذهب کاتولیک در موضوع عصمت و خطاناپذیری فراهم گشت. تشابهات و اختلافات آن دو در جدول زیر ارائه می‌گردد:

عناوین	مذهب شیعه	مذهب کاتولیک
۱ عنوان امام / پاپ	در قرآن آمده	در کتاب مقدس نیامده
۲ نقش امام / پاپ	امام عامل بقای اسلام است	پاپ رئیس مذهب کاتولیک است
۳ شرایط سنی امام / پاپ	شرط سنی ندارد	دارد (کمتر از ۸۰ سال باشد)
۴ راه تعیین امام / پاپ	نص الهی (نص جلی)	انتخاب و بیعت اسقفان
۵ مشروعیت امام / پاپ	با نصب الهی	به‌اعتبار پطرس / بی‌واسطه از خدا
۶ نهادینه بودن	معرفی و تعداد معلوم شده است	معرفی و مشخص نشده است
۷ بشارت امام / پاپ در ادیان	در تورات (پیدایش، باب ۱۷، فقره ۲۱) آمده است	نیامده است
۸ جایگاه امام / پاپ	بالاصاله / بالنیابه از خداست	جانشین پطرس و نایب عیسی است
۹ مقام عصمت / خطاناپذیری	اکتسابی - تفضلی	اکتسابی
۱۰ قلمرو عصمت	علم، گفتار و کردار	در کرسی فتوا
۱۱ دلایل عصمت / خطاناپذیری	عقلی، قرآنی و روایی	عقلی، نقلی و مصوبه واتیکان اول
۱۲ زمان عصمت / خطاناپذیری	از بدو تولد	از زمان انتصاب
۱۳ عصمت امام / پاپ از گناه و ظلم	در قرآن آمده است	در انجیل نیامده است
۱۴ تعداد در هر زمان امام / پاپ	یکی بیش نیست	ممکن است متعدد باشد (شقاق حکومت پاپ)

نتیجه

موضوع عصمت امام و خطاناپذیری پاپ در مذهب شیعه و کاتولیک با دو پیش‌فرض متفاوت و دو نقش

جداگانه در امور دینی و سیاسی است. به اعتقاد مسیحیان، خطنانپذیری عطیه‌ای برای بشر در عصر انقطاع وحی است؛ در صورتی که در مذهب شیعه، وحی رسالی منحصر در زمان رسالت است و عصمت منحصر به زمان وحی رسالی نمی‌شوند. بنابراین غیر از شباهت ظاهری و بدوی، موضوع در دو مذهب ساختار کاملاً متفاوتی پیدا می‌کند.

در مکتب شیعه امامیه، عصمت امام در عصر رسالت به وسیله وحی الهی نهادینه شده است و قرآن مجید به صراحت به موضوعات امامت، معصومیت امام و هدایتگری وی پرداخته است. در این مذهب، امام واسطه فیض الهی در جهان بوده، در زمان خود بی‌نظیر است و معادل و معارض ندارد. از این رو به وسیله نص الهی معین می‌گردد و مردم در این موضوع هیچ نقشی ندارند. همه این موارد شاخصه‌های برجسته یک مذهب در میان مذاهب و یک دین در میان ادیان محسوب می‌گردد.

در مذهب کاتولیک، موضوع پاپ، خطنانپذیری و هدایتگری وی نه تنها در عصر رسالت عیسی نهادینه نشده، بعدها هم در کتاب مقدس به صراحت طرح نگشته است و آنچه در این خصوص به فقراتی از کتاب مقدس استناد می‌گردد، همگی تفاسیر برخی متکلمان مسیحی و اختلافی است. نقش پاپ، واسطه‌گری در فیض الهی نیست و ممکن است وی در یک زمان بدیل داشته باشد. واژه پاپ کم‌کم وارد مسیحیت شد و در قرن نوزدهم شورای واتیکان اول به صورت اعتقادنامه جزمی به آن رسمیت بخشید. در مصوبه شورای واتیکان اول علاوه بر خطنانپذیری پاپ، گستره خطنانپذیری و اینکه او مستقل از سازمان کلیسا دارای خطنانپذیری است، به تصویب رسید؛ اما چون با عقاید ریشه‌ای مسیحیت سازگار نبود، اعتراضات بعدی در قالب تأسیس کلیسای کاتولیک قدیم یا نوشتن کتاب‌هایی مانند کتاب پاپ و شورا اثر ایگناز فون دولینگر و ... را در پی داشت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. کتاب مقدس.
۴. آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۷۹، تحقیقی در دین مسیح، تهران، نگارش، چ دوم.
۵. ابن حنبل، احمد، ۱۴۲۵ق، فضائل اهل البیت من کتاب فضائل الصحابه، تحقیق کاظم المحمودی، تهران، المجمع العالی للتقريب بين المذهب الاسلاميه، الطبعة الاولى.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
۷. ابن میثم بحرانی، علی، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق احمد حسینی، قم، نشر مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چ دوم.

۸. ابوالمعالی، محمد بن الحسین العلوی، ۱۳۴۲، *تاریخ کامل ادیان*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
۹. باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۴، *فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی*، تهران، مؤسسه فرهنگ معاصر، چاپ مکرر.
۱۰. برانتل، جورج، ۱۳۸۱، *آیین کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ اول.
۱۱. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، تصدیر صالح موسی شرف، قم، منشورات شریف رضی، طبعة الاولى.
۱۲. توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چ هفتم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، *سیره رسول اکرم در قرآن*، قم، اسراء، چ سوم.
۱۴. _____، ۱۳۸۷، *تسنیم*، قم، اسراء، چ اول.
۱۵. _____، ۱۳۸۹، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء، چ چهارم.
۱۶. دانستن، جی لسللی، ۱۳۸۱، *آیین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ اول.
۱۷. دورانت، ویل، ۱۳۷۶، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی، چ پنجم.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، چ اول.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۱، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چ پنجم.
۲۰. زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۴، *مسیحیت شناسی مقایسه ای*، تهران، صدا و سیما، چ دوم.
۲۱. سیوالد، پیتر، ۱۳۸۲، *گذشته، حال و آینده کلیسا در گفتگوی بی پرده با رئیس اداره جانسین دادگاه های تفتیش عقاید*، ترجمه محمدرضا ولی زاده، تهران، قوانین، چ دوم.
۲۲. شهرستانی، عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، قم، الشریف الرضی، چ سوم.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۷۱ق، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، منشورات مکتبه الداوری، چ دوم.
۲۴. صانعی، مرتضی، ۱۳۸۷، *خطاناپذیری پاپ*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ اول.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۱۶ق، *قواعد العقائد*، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم، لجنة ادارة الحوزة العلمية.
۲۷. _____، ۱۹۸۵م، *تلخیص المحصل المعروف به نقد المحصل*، بیروت، دارالاضواء، چ دوم.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، بیروت لبنان، دارالاضواء، چ اول.
۲۹. عبدخدایی، مجتبی، ۱۳۸۵، *واتیکان کلیسای جهانی کاتولیک*، تهران، بین المللی الهدی، چ دوم.

۳۰. علامه حلی، ابومنصور حسن بن یوسف، *الباب الحادی عشر*، ۱۳۹۹ق، محشی محسن صدر رضوانی، قم، ناشر کتابفروشی مصطفوی، الطبعة الثانية.
۳۱. علم الهدی، مرتضی، ۱۳۸۰، *تنزیه الانبیاء و الائمه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، بوستان کتاب قم، چ اول.
۳۲. _____، ۱۴۰۵ق، *رسائل شریف مرتضی*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، دارالقرآن، چ اول.
۳۳. قریشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ششم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۵، *اصول کافی*، ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای، اسوه، چ هفتم.
۳۵. کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ اول.
۳۶. گریدی، جوان اُ، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چ اول.
۳۷. لین، تونی، ۱۳۸۴، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر فرزاد روز، چ دوم.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا.
۳۹. مقداد سیوری حلی، جمال‌الدین فاضل، ۱۴۰۵ق، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ اول.
۴۱. میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ اول.
۴۲. والز، اندرو، ۱۳۸۵، *مسیحیت در جهان امروز*، ترجمه احمدرضا مفتاح و حمید بخشنده، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ اول.
۴۳. وان وورست، رابرت ای.، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لایه‌لای متون*، مترجمان جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ اول.